

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اولگ یاسینسکی
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: عثمان حیدری
۰۸ می ۲۰۲۵

پرچم امریکا در رایشستاگ و سایگون برافراشته شد یا پرچم سرخ



«بسیاری از متحدان و دوستان ما هشتم ماه می را به عنوان روز پیروزی جشن می‌گیرند، اما ما بیش از هر کشور دیگری، با اختلاف بسیار، در دستیابی به نتیجه پیروزمندانه در جنگ جهانی دوم نقش داشتیم»، این مطلبی بود که دونالد ترامپ اخیراً در شبکه اجتماعی خود، تروث سوشال، نوشت.

نمی‌دانم آیا نوادگان بیش از ۴۰۰,۰۰۰ سرباز امریکائی که قهرمانانه در نبرد با فاشیسم جان باختند، می‌توانند این تحریف تاریخ را از رئیس‌جمهور فعلی کشورشان ببخشند؟

این تحریف، نه تنها یک توهین گستاخانه به یاد و خاطره تمام مردم اتحاد جماهیر شوروی سابق است، بلکه توهینی به یاد و خاطره تمام کسانی است که تنها هشت دهه پیش در اروپا با هیتلریسم جنگیدند.

تفسیر ساده‌انگارانه‌ای که همه چیز را به جهل و تکبر ترامپ نسبت می‌دهد، علاوه بر کم‌اهمیت جلوه دادن مسئولیت شخصی او، توجه را از تحلیل کاملتر پروژه سیاسی که رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده نمایندگی می‌کند، منحرف می‌کند. پروژه‌ای که هیچ نشانه‌ای از ساده‌لوحی، جهل و به ویژه حماقت در آن دیده نمی‌شود.

ایالات متحده به عنوان یک کشور، در حال حاضر با مشکلات داخلی جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مواجه است.

ترمپ برای دستیابی به هدف خود در بازسازی مدل تولیدی کشور و مقاومت در برابر حملات فزاینده «دولت پنهان»، نیاز به بسیج رأی‌دهندگان خود دارد، تقریباً به عنوان یک «نیروی انقلابی» که تداوم این پروژه را تضمین کند. شعار او، «امریکا را دوباره عظیم کنیم»، دقیقاً مخاطب همین قشر است: بسیار نادان، سطحی، عادی و نیازمند یک رهبر اقتدارگرا که بتواند نقش راهنما و محافظ را بر عهده بگیرد. تنها مخاطب سخنان متغیر، نامنجم و غیرمنطقی ترمپ، همین قشر است. کسانی که حتی وعده‌های نامزد ریاست جمهوری‌شان را مبنی بر «پایان دادن به جنگ اوکراین در ۲۴ ساعت» به خاطر نخواهند آورد، زیرا اصلاً علاقه‌ای به دانستن محل اوکراین ندارند. روایت تحریف‌شده جنگ جهانی دوم در مورد «نقش تعیین‌کننده» ایالات متحده در پیروزی بر هیتلر، تنها شعاری برای دستیابی به تأثیر اجباری توده‌ای است که احساس می‌کند ترمپ نماینده آن‌هاست. نظرات و به ویژه احساسات سایر مردم جهان برای او اصلاً مهم نیست.

برای درک منطق این بازی خطرناک با تاریخ، باید ترمپ را فراموش کنیم. او چندان مهم نیست، اگرچه سبک زننده و خودشیفته‌اش به طور طبیعی انزجار زیادی ایجاد می‌کند.

نکته مهم این است که مخالفان سیاسی او، کسانی که در این صد روز، هر ساعت او را به دروغ‌گویی و پوپولیسم متهم می‌کنند، «فراموش می‌کنند» که وقتی خودشان در قدرت بودند، دقیقاً همین کار را انجام می‌دادند، و نه فقط برای مصرف داخلی ایالات متحده، بلکه برای مصرف کل جهان. متخصصان بزرگ گزارش‌های جعلی درباره «تروریسم کوبا»، «سلاح‌های کشتار جمعی صدام»، «نسل‌کشی میلوئوچیچ»، «استبداد قذافی»، «کشتار بوچا» و سایر جنایات رسانه‌ای، وقتی دروغ‌های دیگران سودی برای منافع خودشان ندارد، نمی‌توانند آن‌ها را ببخشند، زیرا ستندرد دوگانه نه تنها قاعده رفتار سیاسی آن‌هاست، بلکه تنها راه وجود آن‌ها در جهان است، در غیر این صورت، شاید کل بشریت در حال شکوفایی بود.

بازی گستاخانه ترمپ با موضوع جنگ بزرگ میهنی، توهین‌آمیز و تحریک‌آمیز است.

اما چه انتظاری می‌توان از این شخصیت کوچک داشت که در یک چارچوب تنگ از رؤیای ابدی دنیای خود زندگی می‌کند، جایی که مطلقاً همه چیز مبارزه برای تجارت و قدرت است و هر نوع ارزش انسانی دیگری بوی کمونیسم می‌دهد، همان چیزی که او قسم می‌خورد یا باور دارد با آن مبارزه می‌کند؟ آیا واقعاً می‌توانیم انتظار بیشتری از او داشته باشیم یا باید یاد بگیریم کمتر به انسانی این کوچکی که در سطوح بالای قدرت بسیار فراوان است، توجه کنیم؟ بسیار خطرناک‌تر و منحرف‌تر از سخنان ترمپ، عملکرد مخالفان او، نمایندگان همان سیستم است. خلاف او، آن‌ها بخوبی می‌دانند چه کسی واقعاً فاشیسم را در اروپا شکست داد و منشأ فاجعه فعلی اوکراین را بخوبی می‌دانند، زیرا خودشان طراحان فکری آن بوده‌اند.

نه ترمپ، بلکه همین‌ها بودند که در روزگار ما، روس‌ها و بلاروس‌ها را از تمام مراسم یادبود در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها که توسط شوروی آزاد شده بودند، اخراج کردند.

حاکمان کشورهای بالتیک حق کامل دارند با سیاست‌های دولت پوتین مخالف باشند، اما وقتی دقیقاً برای هشتادمین سالگرد پیروزی، آن‌ها رسماً تخریب گسترده آرامگاه‌های سربازان شوروی را سازماندهی می‌کنند یا میدان‌ها و خیابان‌های شهرهایشان نام‌های جدیدی از جلاخان هیتلر می‌گیرند، در مقایسه با این کارها، یاهوگویی‌های متعدد در سخنرانی‌های ترمپ، کاملاً بی‌ضرر به نظر می‌رسد. و اوج وقاحت این است که همین نیروهای سیاسی، جنبش‌ها و احزاب دیگر در اروپا و ایالات متحده را به «فاشیسم» متهم می‌کنند، نه به این دلیل که راست‌افراطی‌های آلترناتیو برای

المان یا تجمع ملی فرانسه خطرناک و نفرت‌انگیز نیستند، بلکه به این دلیل که تاکنون، در عمل، متهم‌کنندگان آن‌ها هزاران بار فاشیست‌تر از آن‌ها بوده‌اند.

می‌دانیم که دونالد ترامپ، علی‌رغم درگیری‌های اخیرش با دولت زلنسکی، مانند او، همیشه فاشیسم را با کمونیسم برابر می‌داند. چند روز پیش سالگرد دیگری بود که نمی‌دانم مشاورانش به او یادآوری کردند یا نه.

در ۳۰ اپریل ۱۹۴۵، پرچم سرخ بر فراز رایشستاگ برافراشته شد، و دقیقاً ۳۰ سال بعد، در ۳۰ اپریل ۱۹۷۵، پرچم هم‌رنگ بر فراز سایگون برافراشته شد، جایی که آخرین اشغالگران امریکائی از آنجا فرار می‌کردند. رنگ این پرچم بهترین یادآوری برای سیاستمداران فراری است که تنها ایده‌ای که همیشه فاشیسم و تمام زیرشاخه‌های آن را شکست می‌دهد، چیست.

پیروزی بزرگ مردم ویتنام بر امپراتوری اصلی غرب، ادامه مبارزه علیه کسانی است که رؤیای تسلط بر جهان را در سر می‌پروراند و خود را «ملت‌های بزرگ» با حق «برتری بر همه چیز» می‌دانند. کسانی که اکنون، کسانی که اینقدر از «پایان ایدئولوژی‌ها» صحبت می‌کنند، نماینده یک پروژه کاملاً ایدئولوژیک هستند، پروژه‌ای که تنها با شفافیت مطلق ایده‌ها و خاطرات می‌توان با آن مبارزه کرد.

جنگ‌های اتحاد جماهیر شوروی یا ویتنام علیه مردم، زبان‌ها یا فرهنگ‌های المان یا ایالات متحده نبود، بلکه به عکس، برای جست و جوی امکان برابری بین تمام مردم، زبان‌ها و فرهنگ‌ها انجام شد. مبارزه ترامپ و رقبای سیاسی‌اش، که نماینده نسخه دیگری از همین هستند، برای نگه داشتن ما در جهل، تفرقه، درگیری و ناامیدی است. هر روز آشکارتر می‌شود که دیگر بحث بر سر یک «نئونازیسم» انتزاعی به عنوان یک فسیل زنده نادر نیست، بلکه بحث بر سر همان فاشیسمی است که کمتر از یک قرن پیش ما را به دود کوره‌های اردوگاه‌های کار اجباری تبدیل می‌کرد. تا زمانی که رسانه‌های خبری جهان به عنوان کارخانه‌های عدم تفکر جمعی به کار خود ادامه دهند، وپروس مرگبار فاشیسم به بلعیدن کشورها ادامه خواهد داد. یکی از علائم اصلی این بیماری، مانند علامتی است که ترامپ دارد: ناتوانی مزمن در تشخیص رنگ پرچم‌ها بر فراز رایشستاگ و سایگون.